

بحران سازی و یارگیری راهبردی: راهبرد صهیونیستی در قبال ایران پس از جام

مهدی عوض پور*

تاریخ دریافت: ۹۵/۲/۱۲

ابوالفضل بابایی**

تاریخ پذیرش: ۹۶/۴/۲۰

۲۱

چکیده

از زمان پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، ایران، رژیم صهیونیستی را رژیم نامشروع و جعلی دانسته است؛ اسرائیلی‌ها نیز با درک ماهیت ضد صهیونیستی انقلاب اسلامی ایران از هیچ تلاشی برای تضعیف و نابودی نظام اسلامی دریغ نرزدند. از این روی، رژیم صهیونیستی ایران را یک تهدید وجودی، ماهوی و نابودگر برای خود تلقی می‌کند.

در همین چارچوب رژیم صهیونیستی طی سال‌های اخیر با تأکید بر تهدید برنامه هسته‌ای ایران کارزار ایران هراسی و فشار بر ایران را در جامعه بین‌المللی به راه انداخته است. رژیم صهیونیستی تا پیش از توافق هسته‌ای ایران و ۱+۵ در سال ۲۰۱۵، در قبال ایران راهبردهای گوناگونی را اتخاذ کرده است؛ اما پرسش اصلی پژوهش حاضر آن است که مختصات راهبردهای آینده رژیم صهیونیستی در قبال برنامه هسته‌ای ایران چه خواهد بود؟ آیا رژیم صهیونیستی به راهبردهای قبلی خود علیه ایران ادامه خواهد داد یا در چارچوب شرایط جدید تغییراتی را در راهبرد خود در قبال ایران اعمال خواهد داد؟

یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد اگر تا قبل از این رژیم صهیونیستی پیشبرد سناریوی ایران هراسی و پررنگ کردن تهدید ایران در جامعه جهانی، اقدامات مخفی، دیپلماسی فشرده و تهدید به استفاده از گزینه نظامی بود از این پس راهبرد این رژیم در مواجهه با ایران مبتنی بر محورهای جدید، از جمله تثبیت موقعیت خود به عنوان ناظر برنامه هسته‌ای ایران و همچنین مهار ایران از طریق تداوم بخشیدن به جنگ‌های داخلی در حوزه‌های نفوذ ایران، بازطراحی شده است.

واژگان کلیدی: رژیم صهیونیستی، جمهوری اسلامی ایران، برنامه هسته‌ای ایران، توافق هسته‌ای، نتولیرالیسم ساختاری

Mahdi.evazpour@gmail.com

* دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

Babaiihaskoi@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه امام صادق (ع)

فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی-اسرائیل‌شناسی، سال هجدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۶، صص ۴۲-۲۱.

◆ آمریکاشناسی، اسرائیل‌شناسی

رژیم صهیونیستی به شدت در جستجوی امنیت و تامین محیطی امن برای یهودیان است. اسرائیل می‌خواهد به یهودی‌ها بگوید که می‌تواند حیات، امنیت و زندگی بهتر آنها را در منطقه‌ای پرآشوب تضمین نماید. هدف اصلی سیاست رژیم صهیونیستی از زمان تأسیس در درجه نخست تامین امنیت بوده است. اشغال سرزمین‌های عربی در جنگ ۱۹۶۷ و صلح با مصر و اردن به ترتیب در ۱۹۷۹ و ۱۹۹۴ و تجاوز به لبنان در ۱۹۸۲ و صلح صوری با فلسطینی‌ها در اسلو و پس از آن جنگ‌های چهارگانه علیه حماس و صهیونیست‌ها و جنگ ۲۰۰۶ علیه لبنان همگی در راستای تضعیف دشمنان و تقویت امنیت داخلی و پیرامونی خود بوده است. قبل از وقوع انقلاب اسلامی ایران، اسرائیل با کمک آمریکا و در دوره‌ای با حمایت شوروی توانسته بود دشمنان سابق خود را چه از طریق جنگ و چه صلح به زانو درآورده و روابط خود با کشورهای مانند ایران، پاکستان و ترکیه را نیز که همگی ذیل چتر امنیتی ایالات متحده آمریکا قرار داشتند، عادی نماید. با پیروزی انقلاب اسلامی ایران، هراس و ترس شدید اسرائیل از تداوم موجودیت و بقای خود، محور شکل‌دهنده به تمامی راهبردها و سیاست‌های منطقه‌ای این رژیم بوده است. در همین راستا و طی چند سال اخیر این رژیم با تهدید خواندن برنامه هسته‌ای ایران جو ایران هراسی و فشار بر ایران را در سطح جهان به وجود آورده است. فرضیه این مقاله بر آن است که در سال‌های آتی، رژیم صهیونیستی تمام تلاش خود را به کار خواهد بست تا بر آنچه آن را تقلب ایران می‌نامد، نظارت کند. همچنین تلاش خواهد کرد تا جایگاه خود را به‌عنوان ناظری که وظیفه راستی‌آزمایی اقدامات ایران را دارد، تثبیت کند. تصویرسازی از ایران به‌عنوان دشمن مشترک بازیگران گوناگون منطقه‌ای، نزدیکی به اعراب و تلاش برای ایجاد ائتلاف‌های ضد ایرانی در منطقه نیز بخش مهمی از پازل صهیونیست‌ها علیه ایران خواهد بود. تداوم بخشیدن به جنگ‌های داخلی در حوزه‌های نفوذ ایران و حمایت از معارضان و گروه‌های تکفیری - تروریستی در سوریه و عراق و لبنان و یمن و تلاش برای مهار ایران در منطقه گزاره‌های دیگری از این راهبرد صهیونیستی در آینده را شکل می‌دهند. توافق هسته‌ای ایران علاوه بر فرصت‌های منطقه‌ای، این امکان را به رژیم صهیونیستی داده است تا به بهبود چهره خود در فضای بین‌المللی بپردازد. به باور استراتژیست‌های اسرائیلی، توجه رهبران اسرائیل در طول سالین گذشته صرفاً به موضوع ایران معطوف شده و از تصویر این رژیم در اذهان و افکار عمومی جهانی غفلت شده است. اکنون پس از توافق هسته‌ای فرصت مهیاست تا قدرت نرم این رژیم را افزایش داد.

تحقیق حاضر از سه جهت حایز اهمیت است: ۱- پیش‌بینی رفتارهای آتی رژیم صهیونیستی در قبال ایران ۲- حفظ آمادگی برای واکنش مناسب به رفتارهای این رژیم در دوره آتی ۳- ضرورت فهم دگرگونی‌ها در راهبرد رژیم صهیونیستی با توجه به واقعیت توافق هسته‌ای در پژوهش حاضر تلاش شده است تا با استناد به دیدگاه‌های مقام‌ها و استراتژی‌ست‌های اسرائیلی به داده‌ها و تحلیل‌های معتبر و موثق‌تری رسید از این‌رو عمده مباحث مطروحه نه تحلیل انتزاعی و ذهنی بلکه داده‌های واقعی است که از دیدگاه‌ها و نظرات تحلیل‌گران، استراتژیست‌ها و خبگان صهیونیستی استخراج شده است.

چارچوب نظری و روش تحقیق

چارچوب نظری؛ نئورئالیسم ساختاری

برای تحلیل راهبرد کلان رژیم صهیونیستی در دوره آتی کارآمدترین نظریه، نواقعی‌گرایی یا واقع‌گرایی ساختاری^۱ است که نخستین بار کنت والتز در کتاب نظریه سیاست بین‌الملل ارائه داد (Waltz, 1979). طبق این نظریه، ساختار نظام بین‌الملل به‌وسیله یک اصل نظام بخش^۲ و توزیع مقدرات و توانایی بین واحدها تعریف و تشکیل می‌شود. اصل نظام بخش در سیاست بین‌الملل که به ساختار نظام بین‌الملل شکل می‌دهد آنا‌رشی است (Waltz, 1979, p 27). به‌عبارت‌دیگر ساختار آنا‌رشیکی سبب می‌شود که بازیگران ادراکات ذهنی خاصی را در خود ایجاد نمایند و بر اساس آن رفتار نمایند؛ بنابراین ساختار بر کارگزاران (بازیگران) تاثیر دارد. واقع‌گرایان کلاسیک سطح تحلیل را صرفاً به سطح دولت محدود می‌سازند اما والتز تلاش نمود تا سطح تحلیل کارآمدتری را برای ارائه تبیینی روشن از روابط بین‌الملل خلق نماید (مشیرزاده، ۱۳۸۶، ص ۱۱۳). نو واقع‌گرایان عمدتاً بر مختصات ساختاری نظام بین‌الملل تأکید می‌کنند. درواقع سطح تحلیل را نظام بین‌الملل قرار می‌دهند و می‌گویند نظام بین‌الملل نوع و قواعد بازی را مشخص می‌کند. نو واقع‌گرایان مفهوم ساختار سیستمی را توسعه می‌دهند. درواقع این ساختار است که روابط سیاسی واحدهای متشکله را تشکل بخشیده، تحت‌فشار قرار می‌دهد. نو واقع‌گرایان توضیح می‌دهند که چگونه ساختارها بدون توجه به مختصاتی که به قدرت و موقعیت مربوط می‌شود، بر رفتار و نتایج

1. Structural Realism

2. Ordering principle

◆ فصلنامه مطالعات منطقه‌ای: آمریکاشناسی، اسراییل‌شناسی، سال هجدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۶

تاثیر می‌گذارد. بر این اساس سیاست خارجی دولتها تحت تاثیر عوامل سیستمیک قرار دارد و مانند توپهای بیلارد از همان قواعد هندسه تبعیت می‌کند (قوام، ۱۳۸۴).

همه نواقعی‌گرایان یا واقع‌گرایان ساختاری اتفاق نظر دارند که منبع اصلی ارجحیت کشورها مبنی بر تامین امنیت ملی، ساختار آنارشیکی نظام بین‌الملل است که آنان را به کسب قدرت برمی‌انگیزد. به‌گونه‌ای که کشورها عمیقاً به موازنه قوا و قدرت خود در مقایسه با سایر کشورها توجه و حساسیت دارند. از این‌رو، رقابت شدیدی بین کشورها برای کسب قدرت به قیمت از دست دادن آن توسط رقبا یا دست‌کم اطمینان از حفظ قدرت موجود وجود دارد. این رقابت تنگاتنگ بر سر قدرت ناشی از آن است که ساختار آنارشیکی نظام بین‌الملل گزینه‌های بدیل کشورهای خواهان بقا و امنیت‌طلب را بسیار محدود می‌سازد. نواقعی‌گرایی تدافعی والتز، همان‌گونه که میرشایمر تصریح می‌کند، بر دو مفروض ساده و روشن استوار است. اول، کشورها بازیگران و کنشگران کلیدی و اصلی در سیاست بین‌الملل هستند که در نظام آنارشیکی فاقد هرگونه اقتدار عالیه مرکزی عمل می‌کنند. دوم، انگیزه اصلی و اولیه کشورها بقا به معنای حفظ حاکمیت ملی (استقلال سیاسی و تمامیت ارضی) است (Mearsheimer, 2009, p242).

بر اساس این دو مفروض، والتز استنباط و استدلال می‌کند که کشورها به‌شدت به جایگاه خود در موازنه قوا اهمیت می‌دهند. به‌ویژه آنان درصددند تا به‌نوعی از رقبای بالقوه خود قدرتمندتر باشند، چون این برتری و مزیت قدرت چشم‌انداز بقا و امنیت آنان را بیشینه می‌سازد. از این‌رو، کشورها تلاش و تقلا می‌کنند تا قدرت را به قیمت از دست دادن آن از سوی رقبا به دست آورند؛ ولی تامین این هدف از راه جنگ و تهاجم عاقلانه و هوشمندانه نیست. آغاز جنگ و توسعه‌طلبی اشتباه و غیرعقلانی است. جنگ و نیروی نظامی برای حفظ وضع موجود سودمند است نه برای تغییر و برهم زدن آن (Waltz, 1979, pp 190-191).

بنابراین، اگرچه کشورها در پی افزایش قدرت خود هستند ولی مهم‌ترین هدف آنها جلوگیری از افزایش قدرت دیگران و برهم خوردن موازنه قدرت به ضررشان است. «اولین دغدغه کشورها ساختن قدرت نیست بلکه حفظ جایگاهشان در نظام است». راهبرد کشورها برای مقابله با تلاش و اقدام رقبا برای افزایش قدرتشان موازنه‌سازی است. کشورهایی که احساس تهدید می‌کنند از طریق موازنه‌سازی درون‌گرا، یعنی تقویت و افزایش توانایی‌های خود، یا موازنه‌سازی برون‌گرا، در چارچوب اتحادها و ائتلاف‌های نظامی به مقابله با کشور برهم زننده موازنه قوا برمی‌خیزند. در نتیجه کشورهای توسعه‌طلب

به شدت از سوی سایر کشورها نظارت و کنترل می‌شوند (Waltz, 1979, p 128). از این رو، کشورهای هوشمند از پیگیری چنین هدفی در سیاست خارجی خود اجتناب می‌کنند. انگیزه اندکی برای آنان وجود دارد تا به صورت تهاجمی اقدام نمایند. چون کشورهای دیگر به مقابله با آنان برخوانند خاست. نظام بین‌الملل آنارشیک کشورها را مجبور می‌کند تا به جای پیگیری هژمونی در پی حفظ جایگاه خود در موازنه قوا از طریق کسب میزان مقتضی از قدرت باشند. این امر بیانگر آن است که نظریه والتز ماهیت تدافعی و جهت‌گیری حفظ وضع موجود را دارد (Mearsheimer, 2009, p 244). همین امر باعث شده است تا بسیاری نظریه والتز را مبنی بر مفروض بازیگر عاقل به‌شمار آورند.

نظریه سیستمی به تبیین این‌که ساختار سیستم محدودیت‌هایی را بر رفتار دولت‌ها تحمیل می‌کند، می‌پردازد. بدین ترتیب نظریه خارج به داخل والتز اشاره به نیروهای بین‌المللی دارد که بر رفتار دولت‌ها تاثیر می‌گذارند. از دید والتز این نیروها را می‌توان ساختار نام نهاد. تعریف والتز از ساختار عبارت از مجموعه‌ای از شرایط محدود کننده می‌باشد. با اشاره به این‌که ساختار نامرئی است، والتز استدلال می‌کند که چنین ساختاری را می‌توان گزینشگر نامید. بدین معنا که علت غیرمستقیم رفتار کارگزار است. به عبارت دیگر ساختار تعیین کننده رفتار کارگزار است. تاثیرپذیری دولت‌ها نیز از ساختار سیستم بین‌الملل به شیوه جامعه‌پذیری تحقق می‌یابد و موجب می‌شود که اعضای یک گروه خود را با هنجارهای ساختار تطبیق دهند. از این منظر، سیاست بین‌الملل یک حوزه کاملاً رقابتی نیست. حوزه‌ای است که بازیگران اصلی و دارای توانایی بیشتر عرصه را تنظیم می‌کنند و بقیه مجبورند در این عرصه فعالیت کنند. البته توزیع توانایی میان بازیگران قابل تغییر است.

هرچند پژوهش حاضر می‌کوشد با بهره‌گیری از نظریه نئورئالیسم ساختاری، سیاست خارجی اسرائیل در قبال ایران و منطقه را تجزیه و تحلیل کند اما این به معنای آن نیست که بتواند تمامی ابعاد سیاست خارجی این رژیم را به درستی تبیین نماید. به همین خاطر برخی از پژوهش‌گران توصیه می‌کنند در کنار استفاده از تئوری‌های واقع‌گرایانه نیاز است در فهم اسرائیل به‌عنوان یک دولت ایدئولوژیک از نظریه‌های ارمانی و غیر واقع‌گرایانه نیز بهره گرفت. ریمون کوهن می‌نویسد: «عمده موفقیت‌های جنبش صهیونیسم مدیون سیاست واقعی یا همان رئالیسم است اما برای فهم سیاست‌های اسرائیل به چیزی بیشتر از رئالیسم نیاز است. بسیاری از جنبه‌های مؤثر سیاست خارجی اسرائیل با ویژگی‌های پراگماتیسم تناقض دارد. برای احیای مردمانی از هم‌گسسته و ساختن

یک دولت واحد و یکپارچه به رمانتیسیم ایدئولوژیکی، الهیات قهرمان‌پرور، فریب‌های خوش‌خیم و لفاظی‌های مبالغه‌آمیز که همگی ذیل «غیرواقع‌گرایی» می‌گنجد، نیاز است.^۱ در نتیجه از این منظر، موازنه بین واقع‌گرایی و غیرواقع‌گرایانه می‌تواند به فهم سیاست خارجی اسرائیل کمک بیشتری کند. در چارچوب واقع‌گرایی، رهبران اسرائیل نشان داده‌اند که بازی قدرت را به‌خوبی فهم می‌کنند، آنها موازنه قدرت در سطوح محلی و بین‌المللی را در نظر گرفته و راهبردهای گوناگونی را برای نیل به اهداف خود در شرایط متفاوت طراحی می‌کنند اما همزمان بسیاری از پیش‌فرض‌های غیرواقعی و عمیقاً نامتعارف، روابط خارجی اسرائیل را به‌پیش می‌برد. غیرواقع‌گرایان اسرائیلی در زمانی که واقع‌گرایان عدم تحرک، محافظه‌کاری و فرمان‌بری را توصیه می‌کرده‌اند، با تصمیمات ارمانی خود بسیاری از اهداف اسرائیل را تامین کرده‌اند. غیرواقع‌گرایی اسرائیل احتمالات متعارف را بعضاً کنار گذاشته و برای رسیدن به اهداف تاریخی، ریسک می‌کند. جمله معروف هرivel که گفت «اگر تو آن را بخواهی، این دیگر یک رؤیا نیست» شعار بنیادی جنبش صهیونیسم و سرلوحه صهیونیست‌های آرمان‌گرا بوده است (Cohen, 1994) اسحاق معلم نیز معتقد است: «سیاست خارجی اسرائیل تحت تاثیر «دولت یهودی» و آرمان‌های ایدئولوژیک آن از یک‌سو و «دولت اسرائیل» و رفتارهای واقع‌گرایانه آن در صحنه جهانی از سوی دیگر است. با این حال سیاست خارجی اسرائیل در وهله نخست مبتنی بر بنیادهای رئالیستی است به این معنا که اسرائیل بر فعالیت‌های سیاسی در جهت تامین اهداف دولت به‌منظور تقویت استقلال و جایگاه خود در صحنه بین‌المللی تکیه می‌کند» (Mualem, 2015). در پژوهش حاضر برای اجتناب از هرج‌ومرج نظری و نیل به یافته‌های مشخص و دقیق صرفاً از یکی از شاخه‌های تئوری رئالیسم یعنی نئورئالیسم ساختاری استفاده می‌شود هرچند باور دارد که نظریه‌های غیررئالیستی نیز می‌تواند جنبه‌هایی از سیاست خارجی رژیم صهیونیستی را به‌درستی تبیین نماید. در ادامه ابتدا به راهبردهای گذشته رژیم صهیونیستی در قبال برنامه هسته‌ای ایران پرداخته می‌شود و پس‌از آن راهبردهای آتی این رژیم در برابر ایران واکاوی خواهد شد.

سیر تحول راهبردهای اسرائیل علیه ایران

راهبرد اسرائیل علیه ایران تا سال ۲۰۰۹

تا سال ۲۰۰۹، راهبرد اسرائیل علیه ایران عمدتاً بر تلاش‌های مخفی (عملیاتی و دیپلماتیک)

1 <http://www.meforum.org/221/israels-starry-eyed-foreign-policy>

متمرکز بود و این رژیم بسیار مراقب بود تا نقش خود را در تلاش‌های دیپلماتیک بین‌المللی حفظ کند. ایهود اولمرت نخست‌وزیر پیشین این رژیم گفته بود: «آمریکا و سایر قدرت‌ها باید تلاش‌های بین‌المللی را هدایت کنند؛ اسرائیل نیاز دارد تا به‌عنوان یک شریک در این فرآیند باقی بماند اما نمی‌تواند و نباید رهبری این نزاع بین‌المللی را به دست گیرد. این سیاست دولت شارون بوده است و سیاست دولت من نیز این‌چنین خواهد بود» (Somfalvi, 2013). این تلاش‌های مخفی شامل بسیاری از عملیات‌ها از سوی اسرائیل و آمریکا و با هماهنگی این دو صورت گرفت؛ به‌طور خاص از نیمه دهه نخست قرن بیست و یکم، اسرائیل و آمریکا بسیاری از دانشمندان هسته‌ای ایران را ترور کردند همچنین حملات سایبری علیه تاسیسات هسته‌ای به راه انداختند. ژنرال مائیر داگان رییس موساد که از سوی شارون انتخاب شده بود، تمامی جنبه‌های تلاش‌های اسرائیل برای ممانعت از برنامه هسته‌ای ایران را مدیریت می‌کرد. داگان علاوه بر جایگاهش به‌عنوان رییس موساد، مسئولیت «هماهنگی بین آژانس‌های اسرائیلی مرتبط با موضوع جاسوسی نظامی اعم از وزارت امور خارجه، وزارت دفاع، نیروی هوایی، کمیته انرژی اتمی اسرائیل را نیز به عهده داشت و کرسی اسرائیل نزد تصمیم‌گیران نهادهای امنیتی و نظامی غربی را نمایندگی می‌کرد» (Melman, et. all, 2012)؛ داگان همچنین تلاش‌های بین‌المللی برای ممانعت ایران از دستیابی به سلاح‌های هسته‌ای را هماهنگ می‌کرد.

این تلاش‌های مخفی مانع از آن نشد که ایران از فرآیند هسته‌ای و تلاش برای دستیابی به انرژی صلح‌آمیز هسته‌ای دست بکشد. طبق برآورد اطلاعات نظامی اسرائیل در اواخر ۲۰۰۹، ایران فناوری غنی‌سازی اورانیوم را در اختیار داشت و اورانیوم لازم را در سطوح پایین برای ساخت بمب اولیه غنی‌سازی کرده بود (و این توانایی را داشت تا اورانیوم را در سطوح بالا غنی‌سازی کند) و پیشرفت‌های خوبی را در توسعه ابزارهای شکاف هسته‌ای به دست آورده بود. این گزارش همچنین اعتراف کرده بود که ایران قابلیت‌های خود در زمینه‌ی توسعه موشک‌های بالستیک را که بتواند بمب هسته‌ای حمل کند، ارتقا بخشیده است. در آن زمان این باور وجود داشت که ایران تلاش نمی‌کند تا به‌صورت سریع بمب هسته‌ای بسازد بلکه تلاش می‌کند تا زیرساخت‌های چندوجهی ایجاد کرده و در صورتی که احساس نیاز کند، تولید سلاح هسته‌ای را کلید بزند (Kam, et. all, 2010). در دولت اولمرت اسرائیل عملیات‌های خود را برای رویارویی با تهدید پروژه هسته‌ای ایران از طریق نیروی نظامی توسعه بخشید اما این رژیم درگیر تهدیدهای پیرامونی خود یعنی حزب‌الله لبنان و

فلسطینی‌ها شد. ارتش اسرائیل در این دوره عمده تلاش‌های خود را به بازسازی نیروهای زمینی پس از پایان جنگ دوم لبنان معطوف ساخت (Even, 2014, p 10). در عرصه داخلی نیز با قدرت‌یابی حماس در غزه نگرانی‌های این رژیم برانگیخته شد و مقام‌های نظامی و سیاسی این رژیم را به خود مشغول ساخت. در مجموع در این دوره، هرچند تلاش‌های دیپلماتیک و اقدامات مخفی علیه ایران وجود داشت اما شکست ارتش رژیم صهیونیستی از حزب‌الله در سال ۲۰۰۶ و سپس روی کار آمدن حماس در ۲۰۰۷ و شکست از حماس در اواخر ۲۰۰۸ و اوایل ۲۰۰۹ و جدی نبودن توسعه برنامه هسته‌ای ایران باعث شده بود که رژیم صهیونیستی درگیر مشکلات و چالش‌های داخلی و پیرامونی خود شود و برنامه هسته‌ای ایران را در رأس اولویت‌های راهبردی خود قرار ندهد.

راهبرد اسرائیل علیه ایران ۲۰۰۹-۲۰۱۵

از سال ۲۰۰۹ بعد، پتانسیل‌های نظامی و آمادگی اسرائیل برای حمله به ایران با سرمایه‌گذاری بیش از ۱۰ میلیارد شیکلی این رژیم در حوزه نظامی افزایش یافت و تلاش‌های دیپلماتیک گسترده در جامعه بین‌المللی نیز شروع گردید (Harel, et. all, 2013). در مارس ۲۰۰۹ دولت راست‌گرا و افراطی بنیامین نتانیاهو جایگزین دولت ایهود اولمرت میانه شد و سیاست خارجی فعال منطقه‌ای و بین‌المللی را در پیش گرفت. از آن زمان، راهبرد اسرائیل در مقابله با ایران بر سه محور استوار گردید:

اقدامات مخفی - تداوم راهبرد پیشین

تلاش‌های دیپلماتیک مستقل؛ جایی که اسرائیل را در مقایسه با عمده قدرت‌های بزرگ به رهبری آمریکا در یک جایگاه افراطی‌تری قرار داد.

تأکید بر گزینه نظامی مستقل به‌منظور ایجاد بازدارندگی در برابر توسعه صنعت هسته‌ای ایران و نیز اهرمی برای تشویق دیپلماسی یا تصمیم به حمله در دامنه محدود و در مدت‌زمان کم بدون مداخله آمریکا در صورتی که گزینه دیگری باقی نمانده باشد.

همان‌گونه که بنیامین نتانیاهو اعلام کرد، هدف راهبردی اسرائیل ممانعت از دستیابی ایران به سلاح هسته‌ای و ممانعت از توسعه زیرساخت‌های هسته‌ای این کشور بود به‌گونه‌ای که نتواند به یک قدرت در آستانه تولید سلاح هسته‌ای تبدیل شود. «تزای نگبی» معتقد بود تغییر راهبرد اسرائیل در این دوره به‌صورت واضح از این فهم نشأت می‌گرفت که دولت نتانیاهو-باراک درک

کرده بودند که تهدید هسته‌ای ایران گام‌های روبه جلوی برداشته است و جلوگیری از آن نیازمند اقدام قوی و نیرومند است حتی اگر هزینه آن به وجود آمدن شکاف با واشنگتن باشد یا هزینه‌های بالای اقتصادی به همراه داشته باشد یا حتی بخواهد اولویت‌های داخلی اسرائیل را تحت‌الشعاع قرار دهد. به عبارت دیگر رهبران رژیم صهیونیستی در این دوره بودجه زیادی به توسعه زیرساخت‌ها و توانایی نظامی خود اختصاص داده و به حوزه‌های اجتماعی کمتر توجه نشان دادند که همین امر نیز باعث شکل‌گیری تظاهرات گسترده در تابستان ۲۰۱۱ علیه دولت گردید که به «بهار اسرائیلی» معروف شد (Even, 2014, pp 10-11).

این راهبرد جدید با این هدف طراحی شده بود که بتواند کارزار بین‌المللی ضد ایران را به بهانه مقابله با برنامه هسته‌ای ایران منسجم‌تر، فعال‌تر و کارآمدتر کند. تلاش‌های مخفی به رهبری رییس موساد علیه برنامه هسته‌ای ایران مکانیسم‌های مدیریتی لازم را برای انجام این کار فراهم کرده بود. با این وجود، حرکت به سمت راهبرد جدید - اقدامات مخفی، دیپلماسی و اقدام نظامی-نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی را مجبور کرد تا مکانیسم‌های مدیریتی مرکزی متفاوتی را ایجاد کرده و به وزیر امور خارجه نقش بیشتر و فعالانه‌تری را برای کاربست دیپلماسی عمومی و رسمی بدهد.

در این دوره، اسرائیلی‌ها مدعی بودند ایران نیاز ضروری به تاسیسات هسته‌ای برای «اهداف صلح‌آمیز» ندارد. این پروژه برای اهداف غیرنظامی می‌تواند بدون هرگونه غنی‌سازی در خاک ایران ادامه یابد اما ایران به دنبال غنی‌سازی درون سرزمین خود است و این برای اسرائیل قابل‌پذیرش نبود. همچنین به‌زعم اسرائیلی‌ها، ایران نیاز مبرمی به توسعه انرژی هسته‌ای خود برای اقتصادش نداشت چراکه این کشور بزرگ‌ترین ذخایر گازی را در اختیار دارد و ۱۰ درصد از ذخایر نفتی جهان در اختیار ایران است. از منظر اسرائیلی‌ها به فرض که موضع ایرانی‌ها مبنی بر عدم قصد برای تولید بمب اتم صحت داشته باشد، پس چرا این کشور بر دریافت توانمندی‌های غنی‌سازی که تاثیر اندکی نیز بر اقتصادش دارد، اصرار می‌ورزد حال آنکه تحریم‌ها هزینه زیادی بر دوش آنها گذاشته است و به‌جای سرمایه‌گذاری در برنامه هسته‌ای، می‌توانند توسعه زیرساخت‌های تولید و صادرات گاز خود را ارتقا بخشند؛ بنابراین به‌زعم صهیونیست‌ها اصرار ایران بر این مسأله، نشان می‌دهد که این کشور به دنبال اهداف نظامی است. (Even, 2014, pp 14-15).

به‌هرحال در این دوره راهبردی چندوجهی از سوی رژیم صهیونیستی علیه ایران طراحی شد که مختصات و ویژگی‌های آن عبارت بودند از:

تاکید شدید بر امکان توسل به گزینه نظامی

مهم‌ترین تغییر معنادار در راهبرد جدید در فضای نظامی بود. طبق گزارش‌هایی که موجود است رژیم صهیونیستی برای چندین سال ظرفیت‌های نظامی خود را برای حمله به ایران توسعه بخشید و مقام‌های ارشد اسراییل بارها به آن اشاره و حتی تهدید کردند که از نیروی نظامی برای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران استفاده خواهند کرد. اسراییلی‌ها معتقد بودند که تأکید فراوان بر گزینه نظامی، انگیزه لازم را به رهبران جامعه جهانی داد تا هر چه سریع‌تر تصمیم قاطع برای مقابله با ایران اتخاذ کنند؛ چراکه رهبران جامعه جهانی از آغاز یک درگیری بزرگ در منطقه خلیج‌فارس نگران بودند.

۳۰

چارچوب اولیه توافق هسته‌ای بین ایران و گروه ۵+۱ که در سال ۲۰۱۳ به امضاء رسید، مشروعیت حمله نظامی اسراییل به ایران را زیر سؤال برد. با این حال، وزیر امور خارجه پیشین آمریکا هیلاری کلینتون گفته بود که تهدیدهای نتانیاهو برای حمله نظامی به ایران از سوی رهبران کشورش جدی گرفته شده است زیرا اسراییل به‌عنوان متحد آمریکا تلقی می‌شود. وی گفته بود که انتقادهای اسراییل برای آمریکا در مواجهه با روسیه و چین نیز مفید است، به‌گونه‌ای که نگرانی از حمله اسراییل به ایران بر تصمیمات سایر بازیگران بین‌المللی نیز مؤثر واقع شده است (Bardenstein, 2013).

در این بازه زمانی هرچند که بنیامین نتانیاهو تأکید فراوانی بر حمله نظامی به ایران می‌کرد اما این رویکرد با مخالفت شخصیت‌های سیاسی و امنیتی اسراییلی مواجه شد. در سال ۲۰۱۱، این اختلافات به سطح رسانه‌ها کشیده شد. بحث‌های عمومی به پرسش درباره اینکه آیا اسراییل به ایران حمله خواهد کرد یا خیر متمرکز شد. عده‌ای به ریاست داگان (پس از آنکه سمت خود در ریاست موساد را ترک کرد) با هرگونه حمله مخالفت کرده و تأکید نمودند که هرگونه اقدام نظامی - هرچند محدود و با اهداف مشخص - منجر به یک جنگ تمام‌عیار با مشارکت متحدان ایران خواهد شد و در این میان اسراییل ضربه بیشتری خواهد دید (Dagan, 2011). به باور اینان هرگونه اقدام نظامی، برنامه هسته‌ای ایران را تنها برای چند سال به تأخیر خواهد انداخت. در مقابل عده‌ای نیز معتقدند بود که حمله محدود نظامی علیه تاسیسات هسته‌ای ایران منجر به یک جنگ منطقه‌ای بزرگ‌تر نخواهد شد و در مقابل برنامه هسته‌ای ایران را به تأخیر خواهد انداخت و همین نیز دستاورد مهمی در مقابله با تهدید بزرگ ایران خواهد بود. اسراییل خود مدعی است که اگر لابی‌گری بین‌المللی و تأکید بر آمادگی نظامی جهت عملی کردن گزینه نظامی معتبر و نیز جمع‌آوری اطلاعات نبود، ایران چندین سال قبل به بمب اتمی رسیده بود.

تلاش‌های فشرده دیپلماتیک

دومین محور راهبرد اسراییل علیه ایران در بازه زمانی ۲۰۰۹-۲۰۱۳، تلاش‌های سنگین و فوری دیپلماسی بود که به صورت شخصی از سوی بنیامین نتانیاهو هدایت می‌شد و هدف آن اقناع جامعه بین‌المللی به این مسأله بود که ایران تهدید بزرگی محسوب می‌شود و نیاز است تا برنامه هسته‌ای آن برچیده شود. تأکید بر گزینه نظامی، نتانیاهو را قادر ساخته بود تا دیپلماسی را به پیش برد. تلاش‌های دیپلماتیک اسراییل باعث شد که جامعه جهانی تحریم‌ها علیه ایران را تشدید کرده و به نقطه‌ای برساند که ایران را به پای میز مذاکره برگرداند. سلسله اقدامات ضد ایرانی در آمریکا و اروپا از جمله وضع تحریم‌ها حاصل تلاش‌های لابی صهیونیستی در آمریکا (ایپیک) بود. حامیان طرح تحریم‌ها علیه ایران در این بازه در آمریکا، همگی به موضوع امنیت رژیم اسراییل به عنوان دلیل حمایت خود اشاره می‌کردند. نه تنها «ایپیک» مستقیم در این جریان دخیل بود، بلکه شماری دیگر از سازمان‌های دست راستی طرفدار اسراییل، مانند «پروژه اسراییل» و «بنیاد دفاع از دموکراسی» نیز خواستار تشدید فشارها بر ایران بودند (تابناک، ۱۳۹۲).

نزاع با آمریکا

تلاش‌های دیپلماتیک رژیم صهیونیستی معطوف به افزایش فشارها با توسل به حربه تحریم علیه ایران بود در نتیجه دولت نتانیاهو با هرگونه لغو تحریم‌ها و نیل به توافق با ایران مخالف بود. به همین جهت مسیر گفتگوی بین قدرت‌های بزرگ و رییس‌جمهور جدید ایران، حسنی روحانی به عمده‌ترین عامل درگیری بین دولت اوباما و اسراییل تبدیل شد. در حالی که اسراییل تأکید می‌کرد باید زیرساخت‌های اتمی ایران به صورت کامل برچیده شود موضع دولت اوباما آن بود که ایران می‌تواند ظرفیت غنی‌سازی محدودی را برای اهداف غیرنظامی داشته باشد. این موضع آشکارا از سوی باراک اوباما در دسامبر ۲۰۱۳ در نشست مرکز سابان اعلام گردید. وی بیان داشت که اصرار بر اینکه ایران از هرگونه غنی‌سازی در خاک خود دست بکشد، واقع‌بینانه نیست و برای اینکه به حل اختلاف دائمی برسیم باید به ایران اجازه داد تا برنامه هسته‌ای غیرنظامی محدودشده‌ای را زیر شدیدترین نظارت‌ها به انجام برساند. اظهارات اوباما اشاره داشت که با پذیرش برنامه غیر نظامی محدود شده، ایران می‌بایست تاسیسات مهم و تجهیزات برنامه هسته‌ای خود از جمله سانتریفیوژهای پیشرفته و تاسیسات آب‌سنگین را واگذار کند (Channel 2 News, 2013).

رویکرد آمریکا و این ایده که «اصرار بر خودداری ایران از داشتن هرگونه غنی‌سازی در خاک خود غیرواقع‌بینانه است» بزرگ‌ترین موفقیت برای ایران در مواجهه با تلاش‌های دیپلماسی عمومی اسرائیل بود. یک مقام ارشد آمریکایی که با اعضای از هیات اسرائیلی در اکتبر ۲۰۱۳ صحبت می‌کرد، گفت که رهبران غربی به این نتیجه رسیده‌اند که ایران عجلالتا برخی توانمندی‌های هسته‌ای خود را حفظ کند این در حالی بود که نتانیاهو اصرار بر گذاشتن شروطی داشت که از نظر کارشناسان غربی غیرواقعی بود. دعوای اصلی بر سر این مسأله بود که محدود کردن ظرفیت‌های هسته‌ای ایران و قرار دادن آن زیر شدیدترین نظارت‌ها کارآمدی بیشتری دارد یا اصرار بر خلع کامل توانمندی هسته‌ای ایران (و شاید عدم رسیدن به هرگونه توافق) (Mako, 2013).

اهداف راهبردی آمریکا و اسرائیل در متوقف کردن ایران و جلوگیری از تبدیل آن به یک دولت هسته‌ای مشترک بود اما آنچه برداشت‌های آمریکا را از اسرائیل متفاوت می‌کرد نحوه اقدام و تصمیم بود. طبق نظر دولت آمریکا، رسیدن به راه‌حل بادوام دیپلماسی می‌توانست اتحاد جهانی را حفظ کند و رشد برنامه هسته‌ای ایران را متوقف کرده و در مقابل تداوم تحریم‌ها، اتحاد جهانی را برهم زده و ایران را در نیل به جاه‌طلبی‌های هسته‌ایش جسورتر می‌کرد.

برخلاف دولت آمریکا، اسرائیل معتقد بود که ابقای زیرساخت‌های غنی‌سازی اورانیوم در ایران بزرگ‌ترین خطر است. این رژیم دلایل متعددی ذکر می‌کرد: نخست؛ ایران انگیزه‌های خود را تغییر نداده است. علی‌رغم افشای برنامه هسته‌ای، ایران همچنان به ادعاهای خود مبنی بر اینکه برنامه هسته‌ایش صلح‌آمیز است، ادامه خواهد داد و اینکه هرگونه پروژه غیرنظامی در ایران قابلیت تبدیل شدن به یک پروژه نظامی را در آینده دارد؛ به‌ویژه آنکه ایران سابقه مخفی‌کاری هم دارد. به‌زعم اسرائیل، ایران هم‌اکنون در آستانه هسته‌ای شدن است و می‌داند که چگونه باید توانمندی‌های خود را ارتقا بخشد؛ تجربه لازم را نیز دارد. ایران به‌راحتی می‌تواند نقطه‌گریز هسته‌ای را پشت سر بگذارد. اسرائیل تبلیغ می‌کرد که به‌نظام ایران بی‌اعتماد است. اسرائیلی‌ها اعتراض داشتند که چرا آمریکا می‌خواهد انگیزه‌های ایران را در معرض آزمایش قرار دهد، حال آنکه ایران نشان داده غیرقابل اعتماد است. از منظر اسرائیلی‌ها، انتخاب روحانی و دادن سیگنال‌های مثبت، آمریکایی‌ها را بیشتر تحریک کرده است. در مجموع، نحوه مواجهه با برنامه هسته‌ای ایران اختلافاتی بین آمریکا و اسرائیل به وجود آورد. یکی از دلایل تنش بین آمریکا و اسرائیل، ارزیابی‌های متفاوت از بزرگ بودن خطر برنامه هسته‌ای ایران و اختلاف در ارزیابی فرصت‌هایی بود که توافق یا عدم توافق به

همراه داشت حال آنکه اسرائیل معتقد بود تاثیر تحریم‌ها روی ایران بیشتر از هرگونه توافق است و ساختار سیاسی و اجتماعی نظام حاکم ایران را فلج کرده و عصیان و شورش اجتماعی به همراه خواهد داشت.

استراتژی اسرائیل در قبال ایران در سال‌های ۲۰۱۵-۲۰۲۰

۳۳

پس از امضای برنامه جامع اقدام مشترک ایران و ۱+۵ موسوم به برجام در سال ۲۰۱۵، اسرائیل در مواجهه با توافق تنها ماند لذا مخالفت با آن برای این رژیم مشکل ایجاد می‌کرد اما این توافق به اسرائیل فرصت می‌داد که زمان بخرد. موافقان برجام در اسرائیل معتقدند که پس از یک دهه پیشرفت آرام اما قاطعانه ایران به سمت هسته‌ای شدن (تا جایی که این کشور سوخت لازم برای تولید بمب را ظرف دو ماه داشت) با برجام پیشرفت ایران متوقف شد (ابتدا در توافق اولیه در نوامبر ۲۰۱۳) و سپس به نقطه‌ای عقب رانده شد که یک سال زمان نیاز دارد که مواد سوختی لازم برای تولید اولین بمب را تولید کند (توافق نهایی با قدرت‌های جهانی امضاء شده در جولای ۲۰۱۵).

از منظر عمده تحلیل‌گران اسرائیلی، برنامه مشترک اقدام جمعی (برجام) بسیار مشکل‌زاست به‌ویژه در بازه زمانی پس از ۱۵-۱۰ سال؛ زمانی که ایران مشروعیت لازم را برای برنامه هسته‌ای جامع و فراگیر خود به دست می‌آورد. با این حال، این توافق فرصت لازم را برای توسعه اقدامات مخفی و ایجاد محدودیت در ظرفیت‌های هسته‌ای ایران در درازمدت فراهم می‌کند. توافق هسته‌ای همچنین باعث افزایش رقابت‌ها بین قدرت‌های منطقه‌ای شده است. «اسف اوریون» و «یودی دکل» معتقدند مهم‌ترین اولویت اسرائیل در سال‌های اخیر برنامه هسته‌ای ایران بوده است؛ به عبارت دیگر تخریب توانمندی‌های هسته‌ای ایران و بازگرداندن آن به نقطه‌ای که با ساخت بمب اتم چندین سال فاصله داشته باشد. توافق هسته‌ای بین ایران و قدرت‌های بزرگ، پیشرفت برنامه هسته‌ای ایران را در دو بازه زمانی متوقف کرده است: نخست در دهه آینده - که اقدامات مخفی بیشتر و هوشیاری از جانب اسرائیل برای ممانعت از نقض توافق را می‌طلبد - دوم زمانی که محدودیت‌های موجود در توافقنامه به پایان می‌رسد و ایران آزادانه می‌تواند برنامه خود را به پیش برد. در طول دهه آینده باید توانمندی‌های جاسوسی برای نفوذ و رخنه از سوی اسرائیل توسعه یابد تا به راحتی بتوان نقض توافقنامه از سوی ایران را شناسایی کرد و هرگونه اقدام برای دستیابی به توانمندی هسته‌ای در هر جای دیگر منطقه را کشف کرد. برای این کار اسرائیل باید هماهنگی

راهبردی بیشتری با آمریکا برای پوشش عمیق تر و گسترده تر اطلاعاتی داشته باشد. آمریکا می‌بایست به اسرائیل اجازه دهد که از یافته‌های ناظران و بازرسان آژانس در جهت شناسایی نقض توافق از سوی ایران استفاده کند همچنین باید به اسرائیل حق واکنش به نقض توافق از سوی ایران داده شود. همزمان باید زیرساخت‌های لازم برای جاسوسی و ظرفیت‌های عملیاتی برای زمانی که ایران توافقنامه را ابطال می‌کند، تهیه شود (Orion, et. all, 2016, p 92).

استراتژیست‌های اسرائیلی با ارایه پیشنهادهایی به رهبری سیاسی و نظامی اسرائیل گام‌هایی را در جهت به‌روز کردن استراتژی این رژیم در قبال ایران برای پنج سال آینده برداشته‌اند. بر اساس این گزاره‌های کلی که منبعث از دیدگاه‌های استراتژیست‌ها و مقام‌های صهیونیستی است می‌توان گفت که در راهبرد جدید اسرائیل کماکان اقدامات مخفی و جاسوسی علیه ایران به قوت خود باقی است؛ تلاش‌ها برای زنده نگه‌داشتن تهدید ایران و دیپلماسی فعال وجود دارد اما تأکید بر گزینه نظامی اهمیت خود را از دست داده است. به‌جای آن روی جناح میانه‌رو در ایران و تغییر رویکرد منطقه‌ای ایران حساب باز شده است همچنین اسرائیل نقش هماهنگی نظارت بر اجرای برجام را بر عهده می‌گیرد. در راهبرد جدید مبارزه با گسترش نفوذ و هژمونی ایران در منطقه اهمیت بالایی می‌یابد. در راهبرد جدید، اسرائیل به برجام تن می‌دهد که طبق الگوی نئورئالیسم ساختاری می‌توان گفت که ساختار بین‌المللی اسرائیل را وادار به پذیرش این مسأله کرده است. اسرائیل نمی‌تواند در برابر تصمیم بین‌المللی برای توافق با ایران مقاومت کند پس به‌ناچار باید خود را با آن منطبق سازد اما تلاش خواهد کرد برنامه‌های خود را در چارچوب جدید به‌پیش ببرد. وضعیت کنونی باعث بی‌اعتمادی و سوءظن اسرائیل نسبت به دولت اوباما شده است از این‌رو اسرائیل باید برای تعقیب و تامین امنیت خود به‌صورت مستقل و یا با بهره‌گیری از ائتلاف‌های منطقه‌ای تلاش کند. همچنین اسرائیل انگیزه اندکی دارد که به‌صورت تهاجمی علیه ایران اقدام کند چون همراهی کشورهای دیگر را نخواهد داشت. بلکه با تضعیف ایران، اسرائیل به دنبال حفظ جایگاه خود در موازنه قواست. رئوس کلی استراتژی جدید اسرائیل در مواجهه با ایران از موارد زیر تشکیل می‌شود:

تهدید برنامه هسته‌ای ایران دیگر یک دستور کار فوری نیست اما با این وجود به‌عنوان تهدید وجودی بالقوه در آینده برای اسرائیل باقی خواهد ماند.

اسرائیل باید مانع از مسابقه تسلیحاتی هسته‌ای رژیم ایران شود. توقف طولانی‌مدت برنامه هسته‌ای ایران و رسیدن آن به نقطه‌ای که تا ساخت بمب اتم یک سال زمان نیاز دارد، مزیت بزرگی برای اسرائیل

محسوب می‌شود. به‌گونه‌ای که برای پنج و شاید ده سال آینده آرامش و اطمینان خاطر لازم را به اسرائیل می‌دهد. اسرائیل باید طرحی داشته باشد که به آن امکان مقابله با سناریوهای محتمل و متفاوت را بدهد از جمله نقض توافقنامه، ابطال آن و گریز پنهانی ایران به سمت بمب. اسرائیل باید آمادگی لازم را داشته باشد تا بهترین بهره را در دوره «توقف برجام» ببرد و برای این کار باید ظرفیت‌های جدیدی را برای مقابله با ایران و ابعاد فعالیت‌های آن فراهم آورد (Yadlin, 2016, pp 157).

اسرائیل باید توافق‌های موازی با آمریکا منعقد کند که به این دو متحد کمک کند تا درباره موضوع ایران با یکدیگر هماهنگ باقی بمانند.

اسرائیل در توافق هسته‌ای مشارکت نداشت از این رو باید به فهم مشترکی با آمریکا راجع به یک سری مسائل حساس برسد. اسرائیل و آمریکا باید روی مسائل زیر توافق کنند: واکنش مشترک به نقض توافق هسته‌ای از سوی ایران، بهبود پوشش اطلاعاتی درباره ایران، شیوه مقابله با جنبه‌های غیرنظامی فعالیت‌های ایران در منطقه مانند تروریسم و براندازی؛ اعطای بسته امنیتی پیشرفته به اسرائیل؛ حفظ برتری کیفی اسرائیل. همچنین لازم است تا یک فوروم نظارت راهبردی تشکیل شود که به صورت منظم دیدار داشته و راجع به تحولات مرتبط با فعالیت‌های ایران گفتگو کرده و فعالیت‌های مربوط به ایران را هماهنگ کنند. این کمیته نظارت، کشورها را قادر می‌سازد تا با استمرار فعالیت‌های شروانه ایران در منطقه مقابله کرده و راهی برای برخورد با برنامه اتمی ایران حتی پس از آنکه بسیاری از محدودیت‌ها پس از ۱۵-۱۰ سال برداشته شد، بیابند. همزمان، این کمیته باید توانایی ارزیابی فرآیند اصلاحات داخلی در ایران را داشته باشد و اینکه آیا تغییر مثبتی در رفتار ایرانیان صورت گرفته است یا خیر (Yadlin, 2016).

راهبرد کلان برای تضعیف ایران در سوریه

سوریه، کریدور ایران به جهان عرب و کانالی است که ایران از طریق آن تماس‌ها و ارتباطات خود با حزب‌الله و گروه‌های فلسطینی را تقویت و تداوم می‌بخشد. تضعیف و برکناری رژیم اسد آشکارا در جهت منافع اسرائیل است چراکه این می‌تواند ضربه بسیار محکمی به ایران و حزب‌الله وارد کند. اسرائیل باید تصمیم بگیرد که چگونه از تلاش‌ها برای پایان دادن به رژیم اسد حمایت کند همزمان مانع از قدرت‌یابی گروه‌های سنی افراطی و به‌طور مشخص داعش شود. از منظر اسرائیل، این دو نیروی منفی باید با یکدیگر متناوباً درگیر باشند. برای رسیدن به این اهداف، اسرائیل باید ابزارهای

سازنده‌تر و فعال‌تری را از طریق تلاش‌های هم‌گرایانه با متحدان قدرتمند جهانی خود مانند آمریکا و اروپا و نیز ترکیه و عربستان سعودی طراحی کند. همه این قدرت‌های منطقه‌ای و جهانی نسبت به خروج ایران از سوریه و جایگزینی رژیم اسد منفعت دارند (Yadlin, 2016).

ضرورت پایین نگه داشتن قیمت نفت برای ضربه زدن به ایران و تقویت توانمندی‌های نظامی اسرائیل

به باور استراتژیست‌های اسرائیلی، تغییرات در بازار انرژی به نفع اسرائیل بوده و باعث تضعیف دشمنان آن شده است. در مقابل این امکان را به اسرائیل داده تا سرمایه‌گذاری بیشتری برای توسعه زیرساخت‌ها و صنایع نظامی خود اختصاص داده و منابع بیشتری برای مقابله با تروریسم (فلسطینی) و ایجاد تعادل سیاسی در داخل هزینه کند. کاهش قیمت نفت پیامدهای مثبتی برای اسرائیل داشته است. به‌عنوان وارد کننده نفت، اسرائیل از کاهش قیمت نفت سود می‌برد. این تحول تأثیرات غیرمستقیمی بر اقتصاد اسرائیل داشته است. بزرگ‌ترین دشمن اسرائیل یعنی ایران در سایه این سیاست ضعیف شده است و به باور اسرائیلی‌ها توانایی آن برای خرید وفاداری و تبعیت کم شده و ظرفیت‌های آن برای تقویت نیروی نظامی خود رو به کاهش گذاشته است. اکنون، سلاح نفت دیگر نمی‌تواند علیه اسرائیل استفاده شود. همچنین کاهش قیمت نفت باعث تعمیق فقر و رکود اقتصادی در خاورمیانه شده است که همگی به نفع اسرائیل است. از منظر اسرائیلی، تولید گاز اسرائیل در مدیترانه به تقویت موقعیت و جایگاه آن و استقلال انرژی آن کمک می‌کند. همزمان توانایی اسرائیل برای صادرات گاز به کشورهای عربی و غیر عرب به‌عنوان ابزاری برای تعقیب اهداف استراتژیک نتیجه غیرقابل‌انکار کاهش قیمت نفت است (Yadlin, 2016).

جناح میانه‌روی ایران باید به دنبال تغییر راهبرد منطقه‌ای ایران باشند اما سپاه پاسداران مانع بزرگی است

از منظر استراتژیست‌های اسرائیلی، نتیجه انتخابات مجلس شورا و خبرگان در ایران اولین آزمایش رهبری حسن روحانی از زمان امضای برجام بین ایران و ۱+۵ و برداشتن تحریم‌ها بوده است. از منظر اسرائیلی‌ها این نتیجه نشان‌دهنده یک تغییر مهم است چه آنکه اردوگاه میانه‌رو موفق شدند قدرت محافظه‌کاران افراطی را به چالش بکشند. با این حال برای اسرائیل مهم‌ترین پرسش این است

که آیا موفقیت انتخاباتی جناح میانه‌رو زیر نظر رهبری حسن روحانی منجر به تغییر در راهبرد منطقه‌ای ایران خواهد شد. پیروزی اصلاح‌طلبان و میانه‌روها هر چند مایه دلگرمی و امیدواری اسرائیل بوده است اما اسرائیلی‌ها بر این باورند که چشم‌انداز تغییر سیاست‌های منطقه‌ای ایران کم‌فروغ است چراکه مهم‌ترین عنصر تاثیرگذار در این عرصه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران است که عمیقا در صحنه منازعات سوریه و عراق درگیر بوده و مسئول روابط با حزب‌الله است و مسئولیت کمک به حوثی‌ها در یمن را بر عهده دارد. محافظه‌کاران افراطی انگیزه‌ای برای تغییر دیدگاه‌های خود در سیاست خارجی ندارد بلکه به دنبال افزایش نفوذ منطقه‌ای ایران هستند (INSS Insight, 2016).

زنده نگه داشتن تهدید ایران

اسرائیل نگران است که موضع حداکثری‌اش در قبال برنامه هسته‌ای ایران ممکن است تحت‌الشعاع رویدادهای پرشتاب منطقه‌ای از جمله تهدید داعش و یا مداخله روسیه در سوریه قرار گیرد. بهترین منفعت اسرائیل این است که نمی‌خواهد دیدگاه‌های خود در قبال ایران را در سطح جهانی از دست دهد. اسرائیل در دوره پسا برجام کماکان به تضعیف قدرت نرم ایران و تخریب تصویر ایران در سطح جهان ادامه خواهد داد. بهترین متحد اسرائیل در موقعیت فعلی در آمریکا نمایندگان کنگره و به‌طور خاص کمیته روابط خارجی سنای آمریکا است. این کمیته بیشترین اشتراک را با اسرائیل درباره توسعه برنامه هسته‌ای ایران دارد. طبق نظر این کمیته، ایران تاکنون چندین بار روح برجام را نقض کرده است. کنگره و لابی‌های صهیونیستی در آمریکا می‌توانند کارکرد زنده نگه داشتن تهدید ایران را به انجام برسانند. اسرائیل در طول سالیان گذشته با دیپلماسی فعال، استفاده از لابی‌ها و گروه‌های فشار و بهره‌گیری از رسانه‌های جهانی به دنبال تخریب چهره و تصویر ایران در سطح جهان و معرفی ایران به‌عنوان یک تهدید جهانی بوده است. اسرائیل ایران را در سطح جهانی متهم به تلاش برای تولید بمب اتمی کرده و اکنون نیز در فضای ملتهب منطقه ایران را به حمایت از تروریسم متهم می‌کند. اسرائیل در راهبرد جدید خود می‌کوشد تا با معرفی خود به‌عنوان مسئول راستی‌آزمایی اجرای کامل و بی‌نقص برجام، ایران را به‌عنوان ناقض برجام جلوه داده و با تمسک به آن بر صحت ادعاهای پیشین خود تأکید ورزیده و تهدید ایران را برای افکار عمومی دنیا زنده نگه دارد.

باید جاسوسی و جمع‌آوری اطلاعات از ایران افزایش یابد

در دوران پسا برجام، اقدامات جاسوسی رژیم صهیونیستی و گردآوری اطلاعات از صنعت هسته‌ای، صنایع موشکی و دانشمندان و متخصصان کشور افزایش خواهد یافت. در راهبردهای پیشابرجامی نیز جاسوسی از ایران رکن بسیار مهمی بود که پس از برجام با شدت بیشتری استمرار می‌یابد. رژیم صهیونیستی که تلاش‌های خود را برای ممانعت از حصول توافق هسته‌ای ایران و ۱+۵ از دست رفته می‌بیند، به دنبال آن است تا از ظرفیت‌ها و امکاناتی که اجرای برجام و تعهدات فرا پروتکلی آن برای بازرسی و نظارت از مراکز حساس در اختیارش قرار می‌دهد، استفاده لازم را ببرد. از این‌رو، رژیم صهیونیستی از طریق آژانس بین‌المللی انرژی اتمی تلاش خواهد کرد تا پایگاه‌های داده خود درباره مراکز حساس، نهادها، دانشمندان، تکنولوژی‌ها، تجهیزات و زیرساخت‌های ایران در حوزه‌های هسته‌ای، موشکی، دفاعی و سایر عرصه‌های حیاتی را تکمیل کرده و در زمان مناسب دست به اقدام بزند. انتخاب «یوسی کوهن» به‌عنوان رییس موساد در اواخر سال ۲۰۱۵ دقیقاً در همین راستا صورت گرفت. یوسی کوهن به مدت دو سال و نیم مشاور امنیت ملی بنیامین نتانیاهو و رییس شورای امنیت ملی اسرائیل بود. نتانیاهو مأموریت‌های ویژه‌ای به وی داده است از جمله: تقویت روابط با ترکیه؛ بهبود روابط با دولت اوباما، ملاقات پنهانی با رهبران و مقام‌های عرب در جهت گسترش مناسبات در دوره پسابرجام و مهم‌تر از همه هدایت عملیات‌های پنهان علیه ایران. کوهن بین سال‌های ۲۰۰۶-۲۰۱۰، از طرف داگان مسئول عملیات‌های مخفی علیه ایران بود. در همین دوره موساد پنج دانشمند هسته‌ای ایران را ترور کرد.

برای جمع‌آوری اطلاعات از فضای سایبر استفاده کنید

یکی از تهدیدهای جدی از سوی رژیم صهیونیستی در بازه زمانی ۲۰۱۵-۲۰۲۰، احتمالاً افزایش حملات سایبری، هک و نفوذ به زیرساخت‌ها و نهادهای حساس ایران خواهد بود. رژیم صهیونیستی در گذشته با استفاده از ویروس استاکس‌نت، سانتریفیوژهای موجود در تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم در نطنز را نشانه گرفت و خرابی‌های گسترده‌ای را به بار آورد. رژیم صهیونیستی با طراحی نرم‌افزارهای تلفن‌های هوشمند مانند «وایبر» نشان داده که عزمی جدی برای سرقت اطلاعات خصوصی کاربران دارد. اسرائیل که در حوزه‌های فناوری اطلاعات و ارتباطات و طراحی نرم‌افزارهای موبایل و رایانه سرمایه‌گذاری کلانی را طی سال‌های اخیر انجام داده است، به دنبال

جمع کردن اطلاعات گران بها با هزینه پایین از درون ایران است. رژیم صهیونیستی همچنین تمرکز زیادی روی شبکه‌های اجتماعی مانند فیس‌بوک، توئیتر و اینستاگرام و جمع‌آوری اطلاعات از جامعه ایرانی و جهت‌دهی به افکار عمومی و تمرکز روی سوژه‌های خاص دارد که در سال آینده نیز این فرآیند به احتمال زیاد تشدید خواهد یافت. ژنرال نمرود شفر از اعضای وزارت دفاع اسرائیل در کنفرانس هرتزیلیا ۲۰۱۵ می‌گوید: «عدم ثبات در سرتاسر خاورمیانه امر جمع‌آوری اطلاعات را که اکنون به روش‌های جدیدی نیاز دارد برای وزارت دفاع سخت کرده است. همسایگان ما کار را برای عوامل اطلاعاتی ما سخت می‌کنند. منابع اطلاعاتی ما باید به‌خوبی در جای خود قرار گیرند. باین حال دنیای سایبر به سرعت در حال توسعه است. ما باید سرمایه‌گذاری زیادی را در دنیای سایبر انجام دهیم. سایبر برای افراد انعطاف‌پذیر طراحی شده است به همین سبب است که ما یک قدرت سایبری هستیم» (Herzliya Conference, 2016).

ائتلاف‌سازی منطقه‌ای علیه ایران

یکی از محورهای راهبرد رژیم صهیونیستی در فضای پسا برجام تقویت تماس‌ها و هماهنگی‌ها با رهبران منطقه از جمله عربستان سعودی، امارات، اردن، مصر و ترکیه خواهد بود. نتانیاهو امید دارد که بتواند ائتلافی ضد ایرانی با این کشورها ایجاد کند. موشه یعلون وزیر دفاع اسرائیل در سال ۲۰۱۵ گفت: «ما باید سنی‌ها را علیه شیعیان متحد کنیم». احتمالاً استراتژی اسرائیل در سال آینده متحد ساختن اعراب و سنی‌ها علیه ایران خواهد بود. رهبران رژیم صهیونیستی امیدوارند همان‌گونه که موفق شدند قبل از توافق هسته‌ای اجماعی جهانی علیه ایران ایجاد کرده و این کشور را در تنگنای سیاسی و اقتصادی قرار دادند، پس از توافق در محیط منطقه‌ای هدایت عملیات دیپلماتیک، اقتصادی، امنیتی علیه ایران را به عهده بگیرند و در نتیجه اجازه ندهند که ایران از ثمرات مثبت برجام بهره‌مند شود.

برجام و فضا سازی رسانه‌های منطقه‌ای هر دو در کنار هم مکملی برای افزایش ایران‌هراسی شده است. برخی سران و مسئولین رژیم صهیونیستی این اتفاق را یک فرصت برای ایجاد یک ائتلاف ضد ایرانی و انزوای جمهوری اسلامی و حامیان منطقه‌ای آن می‌دانند. نتانیاهو از همان توافق وین سعی کرد با پیوند زدن امتیازات جمهوری اسلامی در توافق با تداوم قدرت منطقه‌ای ایران، سیاست تهدید هسته‌ای ایران را به تهدید افزایش قدرت اقتصادی، سیاسی، منطقه‌ای و

خروج از انزوای بین‌المللی تبدیل کند. رژیم صهیونیستی پس از توافق به دنبال ایجاد احساس هراس و تهدید از افزایش قدرت منطقه‌ای جمهوری اسلامی است (فائضی، ۱۳۹۴).

با فرارسیدن زمان اجرای برجام اقداماتی از سوی رژیم صهیونیستی صورت گرفت که نشان‌دهنده تلاش برای ائتلاف‌سازی علیه ایران از سوی رژیم صهیونیستی با همراهی حاکمان کشورهای عربی خصوصاً حاشیه خلیج فارس بود. سفر یوال اشتاینیتز، وزیر زیرساخت، انرژی و آب رژیم صهیونیستی، به ابوظبی، پایتخت امارات عربی متحده و گفتگو با مقامات این کشور درباره آنچه «تهدید ایران» خوانده شد بخشی از این سناریو بود. کانال دو تلویزیون رژیم صهیونیستی، اشتاینیتز را مأمور رصد مسائل برنامه هسته‌ای ایران از سوی نتانیاهو برای در میان گذاشتن نگرانی‌ها درباره ایران با سران کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس معرفی کرد (مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین، ۲۰۱۶). «دوری گلد» سرپرست وزارت خارجه رژیم صهیونیستی در گفتگو با روزنامه وال‌استریت ژورنال می‌گوید: «روشن است که منافع اسرائیل و بسیاری از کشورهای عرب سنی با یکدیگر همخوانی دارد، به‌خصوص با توجه به اینکه هر دو طرف با چالش هویتی در منطقه مواجه هستند.» منظور او از چالش هویتی، نزاع منطقه‌ای اعراب با ایرانیان خصوصاً در یمن، سوریه و عراق است. گلد با هوشمندی این نزاع را هویتی می‌نامد یا به تعبیری دقیق‌تر رنگ شیعه سنی می‌دهد تا نشان دهد نوع نزاع اسرائیل و اعراب در مقابل ایرانیان از یک ماهیت هویتی برخوردار است (خبرگزاری فارس، ۱۳۹۴ الف). مصر و ترکیه که روابط رسمی با تل‌آویو دارند، دو کشوری در خاورمیانه هستند که در ماه‌های گذشته به سمت بهبود روابط با اسرائیل پیش رفته‌اند. این اتفاقات را می‌توان در راستای سخنان جان بولتون نسبت به فرصت بهره‌برداری رژیم صهیونیستی از برجام ضد ایران دانست. بولتون نماینده سابق ایالات متحده در سازمان ملل معتقد است: «دولت اوپاما با برجام کاری را که خیلی‌ها غیرممکن می‌دانستند، انجام داده و آن نزدیک‌تر شدن عربستان سعودی و اسرائیل به هم از زمان تاریخ ایجاد دولت اسرائیل بوده است» (خبرگزاری قدس، ۱۳۹۴).

نتیجه‌گیری، یافته‌های پژوهش، توصیه‌ها

طبق الگوی تحلیلی نئورئالیسم ساختاری، سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در فضای کنونی منطقه‌ای بیشتر تدافعی است و حفظ وضع موجود و پرهیز از جنگ گسترده - جز برای اهداف محدود نظامی - چارچوب کلی آن را تشکیل می‌دهد. در این میان، برنامه هسته‌ای ایران فرصت

مناسبی در اختیار رژیم صهیونیستی قرار داده تا با تهدید آفرینی از قدرت و نفوذ منطقه‌ای ایران، اعراب را علیه این کشور متحد نماید. طبق استراتژی کلی حفظ وضع موجود اسرائیل، لفاظی‌های گذشته این رژیم علیه ایران مبنی بر لزوم توسل به گزینه نظامی رنگ‌باخته است اما درعین حال ارکان راهبردهای پیشین این رژیم در قبال ایران مانند اقدامات مخفی، جاسوسی و گزینه دیپلماسی در دوره پسا برجام کماکان به قوت خود باقی‌مانده و حتی تشدید شده است. از این رو باید مراقب تلاش‌های رخنه و نفوذ از سوی اسرائیل به مراکز حساس کشور بود.

منابع و یادداشت‌ها:

۱. قوام، سید عبدالعلی، (۱۳۸۴)، روابط بین‌الملل نظریه‌ها و رویکردها، تهران؛ سمت.
۲. مشیرزاده، حمیرا، (۱۳۸۶)، تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران؛ سمت.
3. Cohen, Raymond, (1994). "Israel's Starry-Eyed Foreign Policy", Middle East Quarterly, Volume 1, Number 2, at: http://www.meforum.org/221/israels_starry_eyed_foreign_policy
4. Even, Shmuel (2014). The Israeli Strategy against the Iranian Nuclear Project, Strategic Assessment, Volume 16, No. 4.
5. Kam, Ephraim and Asculai, Ephraim (2010). Countdown to the Iranian Bomb, Strategic Assessment 12, no. 4
6. Mearsheimer John J. (2009). Reckless States and Realism, International Relations, 23 (2).
7. Melman, Yossi and Raviv, Dan (2012). Shadow Wars, Tel Aviv: Yediot Books, chapter 1.
8. Mualem, Yizhak (2015). The Foreign Policy of Israel Between Realpolitik and Jewish Foreign Policy, at: <http://www.dangoor.com/73page124.html>
9. Waltz, Kenneth H. (1979). Theory of International Politics, New York: Random House.
10. Bardenstein, Eli (2013). Clinton: Criticism by Israel of Nuclear Agreement Helps US, Maariv, <http://www.nrg.co.il/online/1/ART2/533/010.html>
11. Channel 2 News (2013). President Obama Speaks at Saban Forum - Part B, http://www.mako.co.il/news_channel2/Weekend_Newsca/Article.8cbc2161e8ec241004.htm.
12. Dagan, Meir (2011). Barak Said There Will Be 500 Fatalities? There Will Be Many More, Haaretz, <http://www.haaretz.co.il/news/politics/1.1579101>.
13. Harel, Amos and Ravid, Barak, Olmert (2013). Netanyahu's wrangling with the Obama Administration over Iran Endangers Israel, Haaretz, <http://www.haaretz.co.il/news/politics/1.2179610>.
14. Herzliya Conference (2015). <http://www.herzliyaconference.org/eng/?CategoryID=536>
15. Inbar, Efraim (2016). Consequences of American Retreat from the Middle East, http://besacenter.org/perspectives_papers/consequences_of_american_retreat_from_the_middle_east/
16. INSS Insight (2016). The Elections in Iran: A Show of Support for the Rouhani Route, No. 801, at: <http://www.inss.org.il/index.aspx?id=4538&articleid=11491>
17. Mako, (2013). <http://www.mako.co.il/news-world/international/Article-b59002a16d88141004.htm>.
- Orion, Assaf and Dekel, Udi (2016). "Israel's Response and Readiness in Face of the Expected Security Challenges", [http://www.inss.org.il/uploadImages/systemFiles/INSS2015-6Balance_ENG%20\(4\)_final.pdf](http://www.inss.org.il/uploadImages/systemFiles/INSS2015-6Balance_ENG%20(4)_final.pdf)
18. Somfalvi, Attila (2013). Olmert Slams PM: We Have Declared War on US, Ynet, <http://www.ynetnews.com/articles/0,7340,L4460069,00.html>.
19. Yadlin, Amos (2016). Five Years Back and Five Years Forward: Israel's Strategic Environment in- 2015 and Policy Recommendations for 2016-2020" http://www.inss.org.il/uploadImages/systemFiles/Strategic%20Survey%202015-2016_Yadlin.pdf
۲۰. تابناک (۱۳۹۲). نقش لابی صهیونیستی در تصویب تحریم‌های جدید علیه ایران، تابناک، <http://goo.gl/XhRTbW>

۲۱. خبرگزاری فارس (۱۳۹۴ الف). اسرائیل و اعراب به سمت روابط نزدیک‌تر پیش می‌روند. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13941025000389>
۲۲. خبرگزاری فارس (۱۳۹۴ ب). در کنفرانس ۲۰۱۵ هرزیلیا چه گذشت. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940330000737>
۲۳. خبرگزاری فارس (۱۳۹۴ ج). سند راهبرد نظامی تل‌آویو؛ عدم اشاره به برنامه هسته‌ای ایران و تأکید بر دکترین ضاحیه. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940528000029>
۲۴. خبرگزاری فارس (۱۳۹۴ د). یعلون: تهران اصلی‌ترین دشمن ماست/ داعش را به ایران ترجیح می‌دهیم. <http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13941030000045>
۲۵. خبرگزاری قدس (۱۳۹۴). بولتون: برجام عربستان سعودی و اسرائیل را به هم نزدیک کرد. <http://www.qodsna.com/NewsPage.aspx?newsid=56280>
۲۶. فائزی، محمدحسین (۱۳۹۴). راهبردهای رژیم صهیونیستی پس از توافق وین، اندیشکده راهبردی تبیین، <http://www.items/examples/child//tabyincenter.ir/index.php/menu>
۲۷. مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین (۲۰۱۶). سفر مخفیانه وزیر انرژی رژیم صهیونیستی به امارات، مرکز اطلاع‌رسانی فلسطین، <http://goo.gl/IBX41L>